

46

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحدہ

پرونده شماره ۴۸۵

شعبه یک

حکم شماره ۱-۴۸۵-۸۰ آ.ی.تی. ال

DUPLICATE  
ORIGINAL  
نسخه برابر اصل

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE	10 JUN 1992
	۲۰ / ۳ / ۱۳۷۱ تاریخ

فردریکا لینکلن ریاحی ،

خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران ،

خوانده.

قرار اعدادی

## یک - گذریش کار

۱ - در تاریخ ۲۸ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۸ ژانویه ۱۹۸۲] خواهان، فردریکا لینکلن ریاحی ("خواهان") دادخواستی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران ("ایران" یا "خوانده") به ثبت رساند و بابت سلب مالکیت ادعایی، غرامتی به مبلغ ۶،۵۲۸،۱۱۶/۸۰ دلار مطالبه کرد. (۱) قسمتهایی از دعوی خواهان حسب ادعا در سه تاریخ متفاوت ایجاد شده و می‌توان آنها را به سه قسمت به شرح زیر تقسیم کرد. نخست، خواهان بابت سلب مالکیت ادعایی از آپارتمانش واقع در ساختمان آ. اس. پ در خیابان یوسف آباد تهران و اثاثه موجود در آن، سهم خود از سرمایه چند شرکت (یعنی ۲۰/۱ درصد از سرمایه شرکت خشکه فولاد و ۴۵/۳۳ درصد از سرمایه شرکت رحمت آباد و ۴۵/۳۳ درصد از سرمایه شرکت تروندان و ۴۰ درصد از سرمایه شرکت گاوداران) و نیز بابت چهار رأس اسب و دو دستگاه اتومبیل غرامت مطالبه می‌کند. خواهان اظهار می‌دارد که این قسمت از ادعا در حوالی ماه مارس ۱۹۸۰ ایجاد شد که حسب اظهار، دادگاه انقلاب شهر اصفهان دستور ضبط اموال شوهر وی را صادر کرد. خواهان ادعا می‌کند که اموال مختلفی که متعلق به وی بود نیز، براساس آن دستور صادره شد. ثانیاً، خواهان بابت سلب مالکیت ادعایی از ۳۳،۸۷۱/۷ سهم خود در بانک تهران و ۵۰۰ سهمش در شرکت ایران بهلر پنوماتیک غرامت می‌خواهد. این قسمت از دعوا، حسب ادعا در حوالی آوریل ۱۹۷۹ یا ژوئیه ۱۹۷۹ ایجاد شد که بانک تهران به موجب تصویبنامه شورای انقلاب اسلامی، ملی گردید و شرکت ایران بهلر پنوماتیک با تصویب دولت ضبط شد. ثالثاً، خواهان ضمن اشاره به اوضاع

---

(۱) خواهان در دادخواست خود از مقامات قضایی و اجرایی دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان خواندگان پرونده نام برد. ولی دیوان به جای مقامات قضایی و اجرایی دولت جمهوری اسلامی ایران، از دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان خوانده نام خواهد برد بدون آنکه این امر تأثیری بر موضع طرفین داشته باشد.

ایران که وی را وادار کرد برخلاف میل خود کشور را در ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۸ [۱۲ سپتامبر ۱۹۷۹] ترک کند، اظهار می‌دارد که وی ناگزیر شد تمام ثمن پرداختی بابت یک آپارتمان واقع در فرحزاد را که در آن زمان هنوز در دست ساختمان بود، از دست بدهد. وی به همین نحو ادعا می‌کند که در نتیجه ممنوعیت‌هایی که دولت برای خروج اموال ایجاد کرده بود، به او اجازه داده نشد جواهرات و نقره‌آلات خود را هنگام ترک ایران در تاریخ فوق‌الذکر همراه ببرد. این قسمت از دعوا حسب ادعا در حوالی ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۸ [۱۲ سپتامبر ۱۹۷۹] بروز کرد.

۲ - دیوان طبق رویه معمول خود در پرونده‌های مشابه، ضمن استناد به تصمیم هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره الف - ۱۸، تصمیم شماره ۳۲- الف - ۱۸، مورخ [۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴]، چاپ شده در 5 Iran-U.S. C.T.R. 251، در تاریخ چهارم تیرماه ۱۳۶۴ [۲۵ ژوئن ۱۹۸۵] به طرفین اطلاع داد که "صلاحیت رسیدگی به دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف ایران و ایالات متحده علیه ایران را در مواردی دارد که تابعیت غالب و موثر خواهان طی دوره ذیربط (یعنی از تاریخ ایجاد ادعا تا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱/۲۹ دیماه ۱۳۵۹) تابعیت ایالات متحده بوده است." دیوان به خواهان دستور داد که تا اول مهرماه ۱۳۶۴ [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۵] کلیه مدارکی را که مایل است دیوان برای احراز تابعیت غالب و موثر وی مورد بررسی قرار دهد، به ثبت رساند. دیوان به همین نحو از خواننده درخواست کرد که تا دوم دی ماه ۱۳۶۴ [۲۳ دسامبر ۱۹۸۵] کلیه مدارکی را که مایل است دیوان در مورد موضوع تابعیت خواهان بررسی کند، ثبت نماید.

۳ - خواهان مدارک خود را در تاریخ اول مهرماه ۱۳۶۴ [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۵] تسلیم کرد. مهلت خواننده دو بار تا تاریخ ششم تیرماه ۱۳۶۵ [۲۷ ژوئن ۱۹۸۶] تمدید گردید. دیوان طی دستور مورخ ۱۶ تیرماه ۱۳۶۵ [هفتم ژوئیه ۱۹۸۶] خود یک

بار دیگر مهلت خوانده را تا تاریخ چهارم مهرماه ۱۳۶۵ [۲۶ سپتامبر ۱۹۸۶] تمدید و اعلام کرد که بعد از تاریخ مذکور درباره صلاحیت خود براساس مدارک موجود نزد خویش تصمیم خواهد گرفت. دیوان با توجه به سابقه رسیدگی پرونده، درخواست خوانده را برای تمدید مجدد مهلت، طی دستور مورخ اول بهمن ماه ۱۳۶۵ [۲۱ ژانویه ۱۹۸۷] رد و اعلام نمود که قصد دارد براساس مدارک موجود نزد خود شور درباره صلاحیت خویش را آغاز کند، مگر آنکه هر دو طرف به دیوان اطلاع دهند که به دلیل مذاکرات حل و فصل جاری، لازم است جریان رسیدگی به تعویق افتد.

۴ - در تاریخ دهم مهرماه ۱۳۶۹ [دوم اکتبر ۱۹۹۰] خواهان تقاضایی تحت عنوان "درخواست خواهان جهت اجازه تسلیم ادله و لایحه اضافی راجع به تابعیت غالب و موثر خواهان" به ثبت رساند. دیوان طی دستور مورخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۹ [پنجم اکتبر ۱۹۹۰] با این درخواست موافقت و از خواهان دعوت کرد که تا تاریخ ۲۴ آبانماه ۱۳۶۹ [۱۵ نوامبر ۱۹۹۰]، هرگونه ادله و لایحه دیگر درارتباط با تابعیت غالب و موثر خود را به ثبت رساند. دیوان همچنین از خوانده دعوت کرد که تا ۲۶ بهمن ماه ۱۳۶۹ [۱۵ فوریه ۱۹۹۱] ادله و لایحه دیگر خود را در پاسخ به اظهاریه خواهان درباره تابعیت غالب و موثر وی ثبت نماید. خواهان در تاریخ ۲۴ آبانماه ۱۳۶۹ [۱۵ نوامبر ۱۹۹۰] "لایحه خواهان راجع به تابعیت غالب و موثر وی" را به ثبت رساند، و خوانده پس از چهاربار تمدید مهلت در تاریخ هفتم آبانماه ۱۳۷۰ [۲۹ اکتبر ۱۹۹۱] اظهاریه‌ای تحت عنوان "لایحه و مدارک خوانده در پاسخ به ادعای خواهان درخصوص داشتن تابعیت امریکایی غالب و موثر" ثبت کرد.

۵ - در تاریخ ۲۷ آبان ماه ۱۳۶۰ [۱۸ نوامبر ۱۹۹۱] خواهان درخواستی تحت عنوان "درخواست خواهان برای کسب اجازه ثبت لایحه معارض درباره موضوع تابعیت" به ثبت رساند. در تاریخ چهارم آذرماه ۱۳۷۰ [۲۵ نوامبر ۱۹۹۱] خوانده نامه‌ای مبنی بر اعتراض به این درخواست تسلیم کرد. خواهان طی اظهاریه مورخ ۱۷

فروردین ماه ۱۳۷۱ [ششم آوریل ۱۹۹۲] درخواست خود را تجدید نمود. در تاریخ ۲۴ فروردین ماه ۱۳۷۱ [۱۳ آوریل ۱۹۹۲] خوانده اظهاریه‌ای به ثبت رساند و در آن با درخواست خواهان برای کسب اجازه ثبت لایحه معارض موافقت نمود و درخواست کرد که اجازه پاسخ به چنین لایحه‌ای به وی نیز داده شود. دیوان با توجه به ادله موجود در پرونده و نیز با توجه به اینکه به هر دو طرف اجازه ثبت ادله و مدارک بیشتر داده شده است (رجوع شود به بند ۴ فوق) لازم نمی‌داند با درخواست خواهان یا خوانده موافقت کند، یا از طرفین بخواهد که لوایح دیگری در ارتباط با موضوع تابعیت غالب و موثر خواهان ثبت نمایند.

## دو - واقعیات و اظهارات

۶ - خواهان در تاریخ اول شهریورماه ۱۳۱۸ [۲۳ اوت ۱۹۳۹] در وست پوینت واقع در نیویورک متولد گردید. والدین وی، جرج آرتور و فردریکا بلامی لینکلن - هر دو تبعه ایالات متحده بودند. پدر وی سرتیپی بود که پس از بازنشستگی از دانشکده افسری ایالات متحده در وست پوینت در سال ۱۹۶۹، تا سال ۱۹۷۳ به عنوان رئیس دفتر آماده‌باش اضطراری کاخ سفید خدمت کرد. خواهان در وست پوینت واقع در نیویورک و در فورت مایر در ایالت ویرجینیا که تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در آنجا به پایان رساند بزرگ شد. وی بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۰، در کالج برین مار در شهر برین مار واقع در پنسیلوانیا تحصیل و در سال ۱۹۶۰ از آن کالج درجه لیسانس دریافت نمود. رشته اصلی تحصیلی خواهان زبان انگلیسی بود و پس از فراغت از تحصیل دبیر زبان انگلیسی شد.

۷ - در سال ۱۹۶۱، خواهان با جان اف. استیپلتون تبعه امریکا ازدواج کرد. زوجین بدو "در ایالت هاوایی زندگی کردند. آقای استیپلتون تا نوامبر ۱۹۶۳، زمان انتقال به ایران، در آن ایالت کار می‌کرد. در ایران، شوهر خواهان به عنوان

معاون مدیر پروژه شرکت هاواین اگزانومیکس که بخشی از یک شرکت امریکایی بود، در پروژه کارخانه قند هفت تپه خدمت کرد. طی این مدت، خواهان به کارمندان جزء ایرانی زبان انگلیسی می‌آموخت. تقریباً پس از دو سال اقامت در ایران، نامبردگان در سال ۱۹۶۵ به ایالات متحده مراجعت کردند. در نوامبر ۱۹۶۵ خواهان از شوهرش طلاق گرفت و متعاقباً به ایالت کلورادو نقل مکان کرد و در ژانویه ۱۹۶۶ در برنامه فوق لیسانس زبان انگلیسی دانشگاه دنور ثبت نام نمود.

۸ - خواهان اظهار می‌دارد که وی در تابستان سال ۱۹۶۶ به ایران مسافرت کرد و در آنجا مدرسه جامعه امریکائیان واقع در تهران [امریکن کامیونیتی اسکول] قرارداد تدریس دو ساله‌ای به وی پیشنهاد نمود. خواهان اظهار می‌دارد که پیشنهاد مزبور را پذیرفت و تا سال ۱۹۶۸ که به مدرسه بین‌المللی تهران ("ایران زمین") منتقل گردید، در آن مدرسه و سپس تا سال ۱۹۷۰ در مدرسه اخیرالذکر انگلیسی تدریس نمود. طبق اظهار خواهان، در هر دو مدرسه برنامه درسی اساساً امریکایی تدریس می‌شد و تعطیلات آنها نیز مطابق با تعطیلات امریکا بود. به علاوه، خواهان اظهار می‌دارد که بین سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۷۰، وی هر سال تابستان به مدت چهار تا دوازده هفته به کلورادو مسافرت می‌کرد. در تابستان سال ۱۹۶۷، وی دروس لازم را برای دریافت درجه فوق لیسانس در زبان انگلیسی به پایان رساند و درجه خود را در سال ۱۹۶۸ دریافت نمود.

۹ - در ژوئن ۱۹۷۰، خواهان به واشنگتن دی سی که پدرش در آنجا به عنوان رئیس دفتر آماده‌باش اضطراری کاخ سفید خدمت می‌کرد، نقل مکان کرد. در واشنگتن دی سی، خواهان با والدین خود زندگی و به عنوان مدیر دفتر و کمک مربی سوارکاری کار می‌کرد. در ماه مه ۱۹۷۱، وی به کلورادو نقل مکان نمود و در آنجا تا ژوئن ۱۹۷۲ در دبیرستان دانشکده نیروی هوایی واقع در کلورادو اسپرینگز به عنوان معلم زبان انگلیسی اشتغال داشت.

۱۰ - خواهان اظهار می‌دارد که در تابستان سال ۱۹۷۲ برای گذراندن تعطیلات به تهران مسافرت کرد و اندکی پس از ورود به ایران پیشنهاد رئیس مدرسه ایران زمین را برای کار در مدرسه پذیرفت و از تابستان ۱۹۷۲ تا دسامبر ۱۹۷۴ به عنوان معلم در آن مدرسه کار کرد.

۱۱ - در تاریخ ۲۸ آذرماه ۱۳۵۳ [۱۹ دسامبر ۱۹۷۴] خواهان طی مراسم غیرمذهبی که در خانه عمویش در الکساندریا واقع در ایالت ویرجینیا برگزار شد، با شوهر کنونی خود منوچهر ریاحی، تبعه ایران، ازدواج کرد. یک هفته بعد، مراسم مذهبی (مسیحی) موعید ازدواج آنها در خانه خواهان در کلرادو برگزار شد. سومین مراسم ازدواج به وسیله یک سردفتر اسناد رسمی در تاریخ دهم اسفندماه ۱۳۷۳ [اول مارس ۱۹۷۵] در خانه زوجین در تهران اجرا شد. پس از ازدواج، گذرنامه و شناسنامه ایرانی در ماه مارس ۱۹۷۵ یا حوالی آن برای خواهان صادر شد.

۱۲ - خواهان اظهار می‌دارد که با استعفا از مدرسه ایران زمین وقت آزاد بیشتری به دست آورد. وی ادعا می‌کند که از آن پس، دفعات بیشتری به ایالات متحده سفر کرد و اقامت وی در ایران مداوم نبود. خواهان فتوکپی یادداشتهای روزانه شوهرش را ارائه داده که مسافرت‌های وی را به ایالات متحده و سایر کشورها نشان می‌دهد. خواهان همچنین اظهار می‌دارد که برای مسافرت در خارج از ایران همیشه از گذرنامه آمریکایی خود استفاده می‌کرد.

۱۳ - خواهان ادعا می‌کند که در اوایل سال ۱۹۷۶ وی و شوهرش برنامه‌هایی برای ترک ایران ریختند. در پنجم مردادماه ۱۳۵۵ [۲۷ ژوئیه ۱۹۷۶] خانه خود را در شماره ۹ خیابان فرمانیه تهران فروختند و اثاثه خانه را برای حمل به خارج بسته‌بندی کردند. از اکتبر ۱۹۷۶ تا بهار ۱۹۷۷ زوجین در هتل هیلتون تهران اقامت گزیدند و در ماه مه ۱۹۷۷ به یک آپارتمان اجاره‌ای در ساختمان سامان واقع در بولوار

الیزابت نقل مکان نمودند و پس از آن، به مدت کوتاهی از ماه ژوئن تا ماه سپتامبر ۱۹۷۹ در ساختمان آ. اس. پ واقع در خیابان یوسف آباد اقامت کردند تا حسب ادعا از خالی ماندن آپارتمان و در معرض ضبط قرار گرفتن آن توسط ایران جلوگیری به عمل آورند.

۱۴ - خواهان در اجرای توصیه سفارت امریکا در تهران مبنی بر اینکه اتباع امریکا کشور را ترک کنند، همراه با مادرش که در آن زمان به دیدار وی آمده بود در تاریخ ۲۴ آبانماه ۱۳۵۷ [۱۵ نوامبر ۱۹۷۸] به کشور سویس پرواز کرد. خواهان اظهار می دارد که وی در ۱۵ آذرماه ۱۳۵۷ [ششم دسامبر ۱۹۷۸] به تهران مراجعت کرد، زیرا شوهر وی به علت بیماری مادر نود ساله و مشکلات پسرانش که سرانجام در بهار ۱۹۷۹ خودکشی کردند، به شدت به کمک وی نیاز داشت. خواهان اظهار می دارد که قرار بود فقط چند ماه در ایران بماند، ولی با توجه به انقلاب ایران، فوت دو فرزند ذکور شوهر و دستگیری خود شوهر و مفقود شدن گذرنامه ایرانی خواهان، عزیمتش از ایران تا ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۸ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۹] به تعویق افتاد.

۱۵ - خواهان اظهار می دارد که گذرنامه ایرانی اش در جریان تدفین ناپسری او در مارس ۱۹۷۹ به سرقت رفت و در تاعیید این اظهار، شهادتنامه ای از آن نی. استابره، یکی از دوستان آن دوره اش ارائه داده است. خواهان اظهار می دارد که در ژوئن ۱۹۷۹ تقاضای گذرنامه جدید کرد ولی اداره گذرنامه به وی اطلاع داد که برای دریافت گذرنامه جدید باید شش ماه صبر کند، مگر آنکه مجوزی از نخست وزیری تحصیل نماید. حسب ادعا، سفارت امریکا با در اختیار قرار دادن یکی از کارمندان ایرانی خود که کارشناس امور گذرنامه ایرانی بود، به نامبرده مساعدت نمود و کارمند مزبور کار خواهان را در نخست وزیری تسهیل کرد. در تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۸ [دوم سپتامبر ۱۹۷۹] گذرنامه ایرانی جدیدی برای خواهان صادر شد و وی



توانست پس از تحصیل روادید سوئیس در گذرنامه ایرانی خود، ایران را در تاریخ ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۸ [۱۱ سپتامبر ۱۹۷۹] ترک کند.

۱۶ - پس از توقف کوتاهی در کشور سوئیس، خواهان در تاریخ نهم مهرماه ۱۳۵۸ [اول اکتبر ۱۹۷۹] همراه شوهرش به ایالات متحده رفت. نامبردگان طی اقامت خود در امریکا، از نیویورک، کلرادو، فایت ویل، کارولینای شمالی و واشنگتن دی سی دیدن نمودند. شوهر خواهان به لحاظ وضع مهاجرتی که داشت خود نمی‌توانست در آن موقع به عنوان مقیم دایم در ایالات متحده اقامت کند و بنابراین آپارتمانی در نزدیکی بستگان خود در شهر نیس فرانسه اجاره کرد.

۱۷ - در فاصله ژانویه ۱۹۸۰ و فوریه ۱۹۸۲ خواهان حسب ادعا بین ایالات متحده و فرانسه رفت و آمد می‌نمود. وی در موقعی که در ایالات متحده بود، در خانه مادر خویش در اورگرین واقع در کلرادو اقامت می‌کرد. خواهان اظهار می‌دارد که برای تسهیل مسافرت به فرانسه، که شوهرش در جریان درخواست ویزای اقامت دایم امریکا در آنجا سکونت داشت، با گذرنامه امریکایی خود اجازه اقامت فرانسه را تحصیل کرد. طی این مدت، خواهان مشغول جستجوی ملک مناسبی در کلرادو جهت سکونت و سرمایه‌گذاری بود.

۱۸ - خواهان در مورد سکونت خود در ایران اظهار می‌دارد که تعمداً سعی می‌کرد طرز زندگی و فرهنگ و علایق امریکایی خود را حفظ کند. وی در تأیید این اظهار، شهادتنامه‌هایی از دو نفر از سفرای سابق ایالات متحده در ایران ارائه داده است، مبنی بر اینکه وی همراه سایر امریکائیان در گردهم‌آییها و رویدادهای اجتماعی شرکت می‌کرد و نحوه زندگی وی در ایران عمدتاً امریکایی باقی ماند. نامبرده همچنین فتوکپی کارت اعتباری امریکن اکسپرس و گواهینامه رانندگی امریکایی خود را ارائه داده است. علاوه بر این، وی اظهار می‌دارد که به برنامه‌های رادیو

امریکا گوش می‌داد و کتب و مجلات انگلیسی و امریکایی می‌خواند. مضافاً وی اظهار می‌دارد که عضو باشگاه زنان امریکایی در تهران بود و خانواده شوهرش ارتباطات بین‌المللی و امریکایی بسیاری داشتند. خواهان همچنین می‌گوید که وی و شوهر و سه فرزند ذکور شوهرش همیشه در خانه انگلیسی صحبت می‌کردند و وی هرگز بیش از آنچه که برای خرید و زندگی در ایران نیاز داشت، مکالمه فارسی را نیاموخت.

۱۹ - خواهان اظهار می‌دارد که در زمانیکه در ایران بود، ارتباطات و وابستگی‌های خود را با ایالات متحده از دست نداد. بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹ خواهان به عنوان نماینده انجمن فارغ‌التحصیلان کالج برین مار در امور پذیرش دانشجو در تهران خدمت کرد و در آن سمت، با متقاضیان پذیرش مصاحبه و از مدارس بازدید می‌کرد و مسافرت کارمندان قسمت پذیرش دانشجو و تشکیل جلسات مختلف با متقاضیان پذیرش و والدین آنها را ترتیب می‌داد. علاوه بر آن، خواهان در سال ۱۹۷۷ یا ۱۹۷۸ مبلغ ۱۵۰۰ دلار به انجمن تاریخ شهرستان جفرسن در اورگرین کلورادو اهداء کرد. وی در توضیح راجع به اهدای این مبلغ اظهار می‌دارد که وی می‌دانست به کلورادو مراجعت خواهد کرد.

۲۰ - خواهان مضافاً استدلال می‌کند که هنگام زندگی در ایران وابستگی‌های اقتصادی او با ایالات متحده بود. وی ذینفع موقوفه مادر بزرگ خود، فردریکا، لف. بلامی و نیز ذینفع آتی دو موقوفه خانوادگی دیگر، یعنی موقوفه جرج ای. لینکلن و موقوفه فردریکا بی. لینکلن بود. خواهان همچنین در اورگرین کلورادو حسابهای بانکی داشت. به علاوه، وی ادله‌ای تسلیم کرده است حاکی از اینکه از ۱۹۷۱ تا پایان سال ۱۹۸۱ به عنوان یک تبعه امریکا مقیم خارج از کشور، اظهارنامه مالیاتی تنظیم و تسلیم می‌کرده و سهامدار چند شرکت امریکایی بوده است.

۲۱ - ایران استدلال می‌کند که خواهان نتوانسته است ثابت کند که طی دوره ذریبط تابعیت غالب و موثر او تابعیت ایالات متحده بوده است. ایران نخست متذکر می‌شود که وابستگی‌های مالی خواهان با ایالات متحده، ضعیف بوده است. ایران اظهار می‌دارد که خواهان با فعالیت خود صاحب علایق مالی در ایالات متحده نشده، بلکه صرفاً به عنوان هبه، منافع سه موقوفه خانوادگی خود را تحصیل نموده است. ایران همچنین اظهار می‌دارد که مالکیت تعدادی سهم در شرکت‌های امریکایی مبین تصمیمات تجاری می‌باشد، نه وابستگی با جامعه امریکا. مضافاً ایران اظهار می‌دارد که خواهان بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۸ مبلغ ناچیزی مالیات به ایالات متحده پرداخته است. و بالاخره ایران می‌گوید که علایق مالی خواهان در ایالات متحده در مقایسه با ۶/۵ میلیون دلاری که وی مدعی است به صورت اموال منقول و غیرمنقول در ایران داشته، ناچیز است.

۲۲ - ایران اظهار می‌دارد که خواهان دلیلی موفید اینکه در مسافرت‌های ادعایی خارج از ایران از گذرنامه امریکایی استفاده می‌کرده، ارائه نداده است. ایران می‌گوید که حتی اگر اظهارات خواهان را حمل بر صحت نماییم، این امر ارتباطی با موضوع تابعیت غالب و موثر وی ندارد. ایران استدلال می‌کند که استفاده از گذرنامه امریکایی به لحاظ تسهیلات مترتب بر آن، مانند معافیت از تحصیل روادید ورود به کشورهای مختلف، قابل درک است.

۲۳ - در مورد کارت اعتباری و گواهینامه رانندگی امریکایی خواهان، ایران اظهار می‌دارد که هرکس می‌تواند صرفنظر از تابعیت خود چنین مدارکی را تحصیل نماید. ایران علاوه بر آن خاطرنشان می‌سازد که خواهان گواهینامه‌ها و کارت‌های اعتباری مشابهی در ایران داشت. ایران همچنین استدلال می‌کند که رابطه خواهان با کالج برین مار به علت سابقه تحصیلی وی بوده و نه به خاطر ملاحظات ملی. ایران همچنین اظهار می‌دارد که کمک‌اهدایی خواهان به انجمن تاریخ شهرستان جفرسن ارتباطی با موضوع تابعیت وی ندارد.

۲۴ - ایران اظهار خواهان را مبنی بر اینکه اقامت وی در ایران بعد از سال ۱۹۷۴ مستمر نبوده، رد می‌کند و خاطرنشان می‌نماید که خواهان برای گذراندن تعطیلات به ایالات متحده سفر می‌کرده و مسافرت خارج از ایران به هیچوجه نمی‌تواند اقامت دائم وی را در ایران تحت‌الشعاع قرار دهد. در مورد ادله خواهان راجع به روابط وی با دوستان و بستگان امریکایی‌اش، ایران استدلال می‌کند که آن روابط بطوریکه مندرجات دفتر یادداشتهای روزانه شوهرش ثابت می‌کند تحت‌الشعاع ارتباطات وی و شوهرش با بستگان و دوستان ایرانی قرار می‌گیرد. علاوه بر آن، ایران اظهار می‌دارد که طرز زندگی حسب ادعا امریکایی خواهان از لحاظ تابعیت وی ارزش اثباتی ندارد. طبق اظهار ایران، بسیاری از مردم جهان کتابهای انگلیسی می‌خوانند، از موسیقی غربی لذت می‌برند و به فرستنده‌های انگلیسی گوش می‌دهند، ولی این بدان معنی نیست که آنان به جامعه امریکا وابسته هستند.

۲۵ - ایران همچنین این اظهار خواهان را رد می‌کند که وی از اوایل سال ۱۹۷۶ قصد ترک ایران نموده بود و استدلال می‌نماید که این اظهار موعثر در مقام نیست، زیرا خواهان باید وابستگی‌اش را با جامعه امریکا ثابت کند و نه عدم وابستگی خود را با جامعه ایران. ایران همچنین اظهار می‌دارد که قصد ادعایی خواهان با واقعیات تائید نمی‌شود. من باب نمونه ایران خاطرنشان می‌سازد که پس از آنکه خواهان و شوهرش در ژوئیه ۱۹۷۶ خانه خود را در شماره ۹ خیابان فرمانیه فروختند، خواهان در تاریخ ۲۸ شهریورماه ۱۳۵۵ [۱۹ سپتامبر ۱۹۷۶] آپارتمانی در مجتمع مسکونی آ. اس. پ خریداری کرد. علاوه بر این ایران متذکر می‌شود که فهرست اثاثه منزل بسته‌بندی شده از خانه آنها در خیابان فرمانیه شامل اقلام مختصری می‌شد و مدرکی در تائید حمل آن اقلام به خارج وجود ندارد. به علاوه، ایران اظهار می‌دارد که خواهان در فرم درخواست گذرنامه امریکایی مورخ هشتم آذرماه ۱۳۵۶ [۲۹ نوامبر ۱۹۷۷] اظهار داشته است که محل اقامت وی شماره ۷۸۱ خیابان آیزنهاور تهران و قصد وی از سفر به امریکا دیدار بوده است.

۲۶ - در مورد فعالیت سیاسی خواهان، ایران به فرم درخواست گذرنامه ایرانی سال ۱۹۷۹ وی اشاره می‌کند که خواهان در آن اظهار داشته که گذرنامه‌اش هنگام دادن رای به نفع جمهوری اسلامی مفقود گردید. از نظر ایران، شرکت خواهان در همه پرس‌های جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب، وابستگی وی را با جامعه ایران ثابت می‌کند. ایران خاطرنشان می‌سازد که بالعکس خواهان حتی اظهار نداشته که در فعالیتهای سیاسی مشابهی در ایالات متحده شرکت کرده است.

۲۷ - ایران گواهی مورخ دهم اسفندماه ۱۳۵۳ [اول مارس ۱۹۷۵] یک دفترخانه اسناد رسمی را ارائه کرده که نشان می‌دهد خواهان در ارتباط با ازدواجش به دین اسلام مشرف شده است. ایران اظهار خواهان را مبنی بر اینکه وی ملزم به رعایت تشریفات ازدواج اسلامی بوده است، رد می‌کند و در این رابطه، به ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی ایران اشاره می‌کند که فقط مقرر می‌دارد مرد غیرمسلمان باید برای ازدواج با زن مسلمان به دین اسلام مشرف شود ایران متذکر می‌شود که شرط قانونی مشابهی در مورد اسلام آوردن زن غیرمسلمان برای ازدواج با مرد مسلمان وجود ندارد.

۲۸ - ایران خاطرنشان می‌کند که خواهان از مزایای تابعیت ایرانی خود برخوردار شده است. ایران شهادتنامه‌ای از آقای سید احمد مرتضوی، مدیرکل دفتر سرمایه‌گذاری خارجی ارائه داده مبنی بر اینکه مدارک موجود در سازمان سرمایه‌گذاری و کمکهای اقتصادی و فنی نشان می‌دهد که خواهان در شرکت ایران بهلر پنوماتیک به عنوان یک سهامدار ایرانی مشارکت داشته و نام وی در میان سهامداران و شرکای ایرانی دیده می‌شود. وی علاوه بر این اظهار می‌دارد که براساس سوابق موجود در آن سازمان، خواهان در اداره امور اقتصادی خود در ایران، صرفاً از تابعیت ایرانی خود استفاده می‌نموده است.

۲۹ - علاوه بر آن، ایران شهادتنامه‌ای از آقای سید جواد طباطبایی، مدیر عامل شرکت آ. اس. پ در رابطه با آپارتمان خواهان در ساختمان آ. اس. پ ارائه داده است. نامبرده اظهار می‌دارد که شوهر خواهان در سال ۱۳۵۵ جهت خرید یکدستگاه آپارتمان برای همسرش با آ. اس. پ وارد مذاکره شد. طبق اظهار آقای طباطبایی، خواهان در بازدیدهای خود از آ. اس. پ، با ارائه شناسنامه ایرانی، خود را صراحتاً "تبعه ایران معرفی می‌کرد. وی همچنین اظهار می‌دارد که در صورتیکه خواهان ایرانی نمی‌بود، شرکت بدون مجوز لازم از سوی هیئت دولت یا وزارت خارجه به وی آپارتمان را نمی‌فروخت. به علاوه، وی اظهار می‌دارد که خواهان به زبان فارسی سلیس و روان صحبت می‌کرد.

۳۰ - ایران مضافاً شهادتنامه‌ای از آقای علی اکبر میوه‌ای، معاون بانک ملت ارائه داده است. نامبرده اظهار می‌دارد که تعدادی حساب برای خواهان به عنوان تبعه ایران افتتاح شده بود. طبق اظهار وی، اگر خواهان می‌خواست حسابی به عنوان تبعه ایالات متحده برای وی افتتاح شود، باید تقاضانامه دیگری به زبان انگلیسی پر می‌کرد. وی همچنین اظهار می‌دارد که خواهان فارسی را روان صحبت می‌کرد و هیچگاه ذکری از تابعیت امریکایی خود نکرد.

۳۱ - ایران استدلال می‌کند که حتی پس از انقلاب نیز خواهان بدواً قصد داشت کماکان در ایران زندگی کند. در تأیید این اظهار، ایران اشاره می‌کند که خواهان تا سپتامبر ۱۹۷۹ در ایران باقی ماند و در همه پرس‌های جمهوری اسلامی ایران شرکت کرد. در مورد تصمیم خواهان به ترک ایران در سپتامبر ۱۹۷۹، ایران تأکید می‌کند که تصمیم خواهان ناشی از تحولات بعد از انقلاب ایران بود. بدین ترتیب، طبق اظهار ایران، عزیمت خواهان از ایران نمی‌تواند دلیل وابستگی وی به ایالات متحده باشد.

۳۲ - و بالاخره، ایران اظهار می‌دارد که خواهان و شوهرش بعد از ترک ایران قصد نداشتند برای همیشه در ایالات متحده اقامت کنند. ایران ضمن اشاره به دفتر یادداشتهای روزانه شوهر خواهان، اظهار می‌دارد که خواهان و شوهرش در مدت اقامت در فرانسه اوضاع ایران را با دقت پیگیری می‌کردند تا در اولین فرصت مناسب به ایران مراجعت کنند.

### سه - اسباب موجه حکم

۳۳ - دیوان به منظور تعیین اهلیت خواهان برای اقامه دعوی در این دیوان، باید تعیین کند که آیا خواهان طی دوره ذیربط از تاریخ بروز ادعا تا ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹] ژانویه ۱۹۸۱] یعنی تاریخ به اجرا در آمدن بیانیه حل و فصل دعاوی، تبعه ایران یا تبعه ایالات متحده یا تبعه هر دو کشور بوده است و در صورتیکه خواهان تبعه هر دو کشور ایران و ایالات متحده بوده، دیوان باید تعیین کند که تابعیت غالب و مؤثر وی در آن دوره چه بوده است. رجوع شود به پرونده شماره الف - ۱۸، مذکور در بند ۲ فوق (5 Iran-U.S. C.T.R. 251). در این پرونده، دوره ذیربط از موقعی آغاز گردید که خواننده حسب ادعا از اموال خواهان که وی بابت آن غرامت مطالبه می‌کند، سلب مالکیت نمود. بدین ترتیب، دوره ذیربط در ارتباط با ادعاهای مختلف خواهان، بین آوریل ۱۹۷۹ در ارتباط با اولین ادعا و مارس ۱۹۸۰ در ارتباط با آخرین آنها، آغاز گردید.

۳۴ - دیوان، ملاحظه می‌کند که اختلافی نیست که خواهان به اعتبار ازدواج با یک ایرانی، تبعه ایران است. دیوان همچنین متقاعد گردیده که خواهان به شهادت گواهی تولد و گذرنامه آمریکایی‌اش تابعیت ایالات متحده خود را از بدو تولد کسب کرده است. در سوابق پرونده دلیلی وجود ندارد که نشان دهد خواهان طبق قوانین

ایران تابعیت ایرانی یا طبق قوانین ایالات متحده تابعیت امریکایی خود را ترک کرده است. در نتیجه، دیوان معتقد است که خواهان طی دوره ذیربط، تبعه هر دو کشور ایران و ایالات متحده بوده است.

۳۵ - با توجه به این یافته که خواهان طی دوره ذیربط تبعه هر دو کشور ایران و ایالات متحده بود، دیوان به تعیین تابعیت غالب و موثر وی طی آن دوره مبادرت می‌کند. بدین منظور، دیوان باید کشوری را تعیین کند که خواهان وابستگی‌های واقعی محکم‌تری با آن داشته است. دیوان باید کلیه عوامل ذیربط، مانند اقامتگاه معمولی، مرکز علایق، پیوندهای خانوادگی، مشارکت در زندگی عمومی و سایر شواهد وابستگی را در نظر گیرد. رجوع شود به: صفحه ۲۰ [تصمیم متخذ در پرونده شماره الف - ۱۸، مذکور در بند ۲ فوق (5 Iran-U.S. C.T.R. 265)]. گرچه صلاحیت دیوان به تابعیت غالب و موثر خواهان طی دوره بین تاریخ بروز ادعا تا ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] بستگی دارد، رویدادها و واقعیات قبل از آن دوره در تعیین تابعیت غالب و موثر خواهان در آن دوره همچنان موثر در مقام باقی خواهد ماند. رجوع شود به بند ۱۴ قرار اعدادی شماره ۳-۱۹۳-۶۸ مورخ دوم تیرماه ۱۳۶۷ [۲۳ ژوئن ۱۹۸۸] صادره در پرونده رضا سعید مالک و دولت جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 19 Iran-U.S. C.T.R. 48, 51.

۳۶ - به طوری که در بالا متذکر گردید، خواهان از بدو تولد تبعه ایالات متحده بوده و تا سن ۲۴ سالگی یعنی از ۱۹۳۹ تا ۱۹۶۳ در ایالات متحده زندگی می‌کرده است. از آن پس، خواهان از سال ۱۹۶۳ تا سال ۱۹۶۵ و از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۰ و از سال ۱۹۷۲ تا سپتامبر ۱۹۷۹ در ایران و طی سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۶ و ۱۹۷۲-۱۹۷۰ در ایالات متحده اقامت داشته است. بدین ترتیب، بین سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۸۱، خواهان ۲۷ سال در ایالات متحده و سیزده سال در ایران مقیم بوده



است. با توجه به مراتب فوق، دیوان خاطرنشان می‌سازد که موضوع ذیربط در این پرونده تعیین این مطلب است که آیا اوضاع و احوال زندگی خواهان در ایران این واقعیت را که وی بیش از دو برابر آن مدت در ایالات متحده اقامت داشته، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد یا خیر.

۳۷ - بنابراین، در بررسی سالهایی که خواهان در ایران می‌زیسته، دیوان ابتدا ملاحظه می‌کند که نامبرده بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۵ به علت همراهی با شوهر سابق امریکایی خود جان اف. استیلتون در ایران زندگی کرده است. از آن به بعد، خواهان طی سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۶ و ۱۹۷۴-۱۹۷۲ به عنوان یک معلم در ایران کار می‌کرد. در این زمینه دیوان همچنین ملاحظه می‌کند که اشتغال خواهان در مدرسه جامعه امریکائیان [تهران] مسلماً خصیصه امریکایی داشته است. بدین ترتیب، تنها بعد از دسامبر ۱۹۷۴ بود که خواهان ظاهراً در نتیجه ازدواج با یک ایرانی به نام منوچهر ریاحی بیشتر با جامعه ایران عجین شد. به علاوه دیوان توجه دارد که در این اختلافی نیست که خواهان طی اقامت خود در ایران دست کم تا حدودی مکالمه به زبان فارسی را فرا گرفت. اما در عین حال، دیوان معتقد است که مدارک موجود در پرونده این نتیجه‌گیری را تأیید نمی‌کند که خواهان کاملاً و به اراده خود جذب جامعه ایران شده باشد. در این رابطه، دیوان ملاحظه می‌کند که ادله و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد طرز زندگی خواهان در ایران عمدتاً امریکایی بوده است. دیوان هیچ مدرکی دال بر اینکه خواهان نحوه زندگی ایرانی پیش گرفته باشد، در دست ندارد. بالعکس دیوان ملاحظه می‌کند که خواهان پس از ازدواج با شوهر ایرانی خود پیوندهای خانوادگی‌اش را با امریکا حفظ کرد و همچنان به نگهداری علایق مالی‌اش در ایالات متحده ادامه داد.

۳۸ - دیوان اینک مابقی ادله موجود در پرونده را از لحاظ وابستگیهای ملی خواهان مورد بررسی قرار می‌دهد. دیوان ابتدا به بررسی مدارک مشارکت خواهان در زندگی

اجتماعی ایران می‌پردازد و ملاحظه می‌کند که خواننده فتوکپی درخواستی را ارائه کرده است که خواهان برای صدور گذرنامه جدید ایرانی به جای گذرنامه مفقود شده، تسلیم کرده بود. از تقاضانامه چنین برمی‌آید که خواهان در مقام توضیح راجع به مفقود شدن گذرنامه قبلی خود اظهار داشته که گذرنامه را ضمن رأی دادن در همه‌پرسی جمهوری اسلامی ایران گم کرد. لکن دیوان ملاحظه می‌کند که خواهان در شهادتنامه خود اظهار داشته که گذرنامه او در مراسم تدفین ناپسری‌اش به سرقت رفت. خواهان در تاعیید اظهار اخیرالذکر، شهادتنامه‌ای از آن شی. استابز ارائه داده که همان مطلب را در رابطه با گم شدن گذرنامه خواهان بیان می‌نماید. دیوان نیازی نمی‌بیند که درباره موضوع نتیجه‌گیری قطعی کند. حتی اگر دیوان مقرر می‌داشت که تقاضانامه فوق‌الذکر دلالت بر رأی دادن خواهان در همه‌پرسی انقلاب اسلامی ایران دارد، این دلیل وقتی در مجموعه رویدادهای آن زمان و در برابر سایر واقعیات پرونده سنجیده می‌شود، از اهمیت عمده‌ای برخوردار نمی‌گردد(۲).

---

(۲) رجوع شود به: بندهای ۳۰-۲۹ قرار اعدادی شماره ۳-۴۴/۴۵/۴۶/۴۷-۷۱ مورخ ۲۶ خردادماه ۱۳۶۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۸۹] در پرونده شاهین شین ابراهیمی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 145 - 138, 144 Iran-U.S. C.T.R. 22 و بند ۱۶ حکم شماره ۱-۲۶۹-۴۹۹ مورخ ششم دیماه ۱۳۶۹ [۲۷ دسامبر ۱۹۹۰] در پرونده آلبرت بروخیسم و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در 25 Iran-U.S. C.T.R. 278, 286.

دیوان ملاحظه می‌کند که در فاصله خاتمه شور پرونده و ثبت قرار اعدادی حاضر، خواهان در ۱۷ فروردین ماه ۱۳۷۱ [ششم آوریل ۱۹۹۲] اظهاریه‌ای به ثبت رساند، (رجوع شود به بند ۵ فوق) و طی آن اذعان نموده که در همه‌پرسی جمهوری اسلامی ایران شرکت کرده است.

۳۹ - اینک، دیوان استدالات ایران را درباره قصد خواهان به زندگی در ایران مورد بررسی قرار می‌دهد. در درجه اول، ایران استدلال می‌کند که قصد خواهان مبنی بر ترک ایران ناشی از تحولات بعد از انقلاب بود و عزیمت وی در آن اوضاع و احوال نمی‌تواند انتخاب وی را برای متمرکز کردن زندگی‌اش در ایران تحت‌الشعاع قرار دهد. دیوان ابتدا ملاحظه می‌کند که خواهان در سال ۱۹۷۶ آپارتمان واقع در ساختمان آ. اس. پ را خریداری کرد، ولی فقط مدت کوتاهی از ژوئن تا سپتامبر ۱۹۷۹ در آن زیست تا حسب ادعا خانه را خالی نگذارد و در نتیجه آن را در معرض ضبط قرار ندهد. دیوان همچنین ملاحظه می‌کند که خواهان و شوهرش در سال ۱۹۷۶ خانه خود را در تهران فروخته، اثاثه خود را برای حمل به خارج بسته‌بندی کردند. دیوان مدرکی دال بر اینکه خواهان قصد داشته برای همیشه در ایران زندگی کند، مشاهده نمی‌کند. بر این اساس، اولین استدلال ایران برای دیوان متقاعدکننده نیست. در مورد استدلال خوانده مبنی بر اینکه حسب ادعا خواهان قصد داشت در اولین فرصت مناسب به ایران مراجعت کند، دیوان خاطرنشان می‌سازد که این واقعیت که شوهر خواهان طی مدت اقامت در فرانسه احتمالاً "اوضاع سیاسی ایران را پیگیری می‌کرده، نشانگر آن نیست که وی یا خواهان قصد داشتند به ایران مراجعت کنند. بدین ترتیب، در غیاب ادله قانع‌کننده راجع به قصد خواهان، دیوان استدالات ایران را متقاعدکننده نمی‌یابد.

۴۰ - در خاتمه، دیوان به بررسی استدلال ایران درباره علایق مالی خواهان در ایران می‌پردازد. نخست، ایران استدلال می‌کند که این واقعیت که خواهان گرامتی به مبلغ ۶/۵ میلیون دلار مطالبه می‌کند، به تنهایی کافی است برای اثبات اینکه مرکز علایق مالی خواهان در ایران بوده است. دیوان ملاحظه می‌کند که ایران با طرح این استدلال، در واقع ادعان نمی‌کند که ادعای خواهان مبنی بر داشتن اموال و ارزش ادعایی و همچنین سلب مالکیت از حقوق مالکانه وی صحیح است. در هر حال، استدلال ایران به ادعای خواهان دایر بر داشتن علایق مالکانه در ایران مربوط

می‌شود و این موضوع مستقیماً به ماهیت پرونده مربوط است. (۳) لهذا از آنجا که استدلال ایران صرفاً جنبه مقدماتی ندارد، دیوان در تعیین تابعیت غالب و موثر خواهان، آن را مورد توجه قرار نمی‌دهد.

۴۱ - ایران همچنین استدلال می‌کند که خواهان به عنوان یک تبعه ایران در آن کشور تحصیل سرمایه و سرمایه‌گذاری کرده است. ایران در تأیید این استدلال سه فقره شهادتنامه ارائه داده حاکی از اینکه خواهان در سه مورد خود را به عنوان یک فرد ایرانی و نه یک امریکایی معرفی کرده است. رجوع شود به بندهای ۲۸-۳۰ فوق. دیوان در مورد این استدلال متذکر می‌شود که شهادتنامه‌های تسلیمی توسط ایران، به نحوه تحصیل این گونه اموال که خواهان در پرونده حاضر بابت آنها غرامت مطالبه می‌کند، مربوط می‌شود. دیوان همچنین متذکر می‌شود که این مساله که آیا خواهان در تحصیل آن حقوق مالکانه تابعیت خود را مخفی کرده تا بتواند از مزایایی برخوردار شود که منحصراً به ایرانیان تعلق می‌گیرد، در جایی می‌تواند ارتباط پیدا کند که ماهیت دعوا مطرح می‌شود (۴). بنابراین استدلال ایران به خود ماهیت دعوا مربوط می‌شود و ارتباطی به موضوع مقدماتی تابعیت غالب و موثر خواهان ندارد. در نتیجه، دیوان صرفاً نتیجه می‌گیرد که این موضوع که بطور کامل در لوایح طرفین مورد بحث واقع نشده، قسمتی از ماهیت پرونده حاضر را تشکیل می‌دهد و در این مرحله از رسیدگی نمی‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.

---

(۳) رجوع شود به: بند ۱۲ قرار اعدادی شماره ۱-۳۹۲/۳۹۱/۳۹۰-۷۷ مورخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۹ [پنجم اکتبر ۱۹۹۰] در پرونده لیلی میترا فلاح لارنس و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 195 - 194, 190 Iran-U.S. C.T.R.

(۴) رجوع شود به: صفحه ۲۰ [تصمیم متخذ در] پرونده شماره الف - ۱۸ مذکور در بند ۲ فوق، (66 - 265 Iran-U.S. C.T.R. 5) که در آن، دیوان عمومی این اخطار مهم را به نتیجه‌گیری خود افزوده که: "در پرونده‌هایی که دیوان براساس تابعیت غالب و موثر خواهان به صلاحیت خود رای می‌دهد، تابعیت دیگر خواهان می‌تواند از لحاظ ماهیت دعوی همچنان ذریبط بماند".

۴۲ - تحت این اوضاع و احوال، دیوان نتیجه می‌گیرد که ادله مربوط به وابستگی خواهان به ایران به گونه‌ای نیست که وابستگی وی به ایالات متحده را تحت‌الشعاع قرار دهد. در نتیجه، دیوان نظر می‌دهد که طی دوره ذیربط، تابعیت غالب و موثر خواهان تابعیت ایالات متحده بوده است. (۵)

۴۳ - رسیدگی‌های بعدی پرونده حاضر تابع اخطار مهم دیوان عمومی در ص ۲۰ پرونده شماره الف - ۱۸ ، مذکور در بند ۲ فوق، می‌باشد (5 Iran-U.S. C.T.R. 265-66) که مقرر می‌دارد "در پرونده‌هایی که دیوان براساس تابعیت غالب و موثر خواهان به صلاحیت خود رأی می‌دهد، تابعیت دیگر خواهان می‌تواند از لحاظ ماهیت دعوی همچنان ذیربط بماند."

#### چهار - حکم

۴۴ - به دلایل پیشگفته

دیوان به شرح زیر تصمیم می‌گیرد :

الف) خواهان، فردریکا لینکلن ریاحی طبق بند ۱ ماده دو و بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی اهلیت اقامه دعوا نزد این دیوان دارد.

---

(۵) دیوان یادآور می‌شود که تعیین تابعیت غالب و موثر خواهان که تصمیمی مقدماتی است، نمی‌تواند موجب پیشداوری نسبت به بقیه موضوعات صلاحیتی یا تصمیم‌گیری دیوان در ماهیت دعوا شود. رجوع شود به : بند ۱۹ حکم جزئی شماره ۱-۳۱۹-۴۹۷ مورخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۶۹ [۱۵ نوامبر ۱۹۹۰] در پرونده هوشنگ و کاترین اعتضادی و دولت جمهوری اسلامی ایران ، چاپ شده در ( 25 Iran-U.S. C.T.R. 264, 271 ).

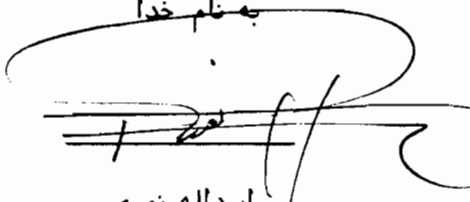
( ب ) بقیه موضوعات صلاحیتی به ماهیت دعوا منضم می شوند.

لاسه، بتاريخ ۲۰ خرداد ماه ۱۳۷۱ برابر با ۱۰ ژوئن ۱۹۹۲.

*Baud's Broms*

بنگت برومس

رئیس شعبه یک

به نام خدا  
  
اسداله نوری



هوارد ام. هولتزمن

اینجانب معتقدم که دیوان داوری اساساً، نه بر طبق بیانیه حل و فصل دعاوی صلاحیت رسیدگی به دعاوی ایرانیان دارای تابعیت مضاعف آمریکائی را دارد و نه بر طبق اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل، بالاخص اصل تساوی حاکمیتها که اصل حقاً قابل اعمال درباره دعاوی اتباع دارای تابعیت مضاعف است. اقدام اکثریت اعضای دیوان عمومی در تصمیم صادره در پرونده الف/۱۸ در تشبث به تئوری تابعیت غالب و موثر تا آنجا که به بیانیه‌های الجزایر مربوط می‌شود در حکم نادیده گرفتن نص و روح این بیانیه‌ها، و تا آنجا که با اصول حقوق بین‌الملل، بالاخص اصل تساوی دول حاکم، ارتباط می‌یابد بمنزله زیرپاگذاردن اصول اساسی حقوق بین‌الملل می‌باشد. بنظر اینجانب، همانگونه که داوران ایرانی در نظر

مخالف خود در پرونده الف/۱۸ (منتشره در 5 Iran-U.S. C.T.R. pp. 275-337) بیان داشته‌اند، دیوان داوری به صرف مواجهه با تابعیت ایرانی این خواهانها و احراز آن باید تصمیم به عدم صلاحیت خود گرفته از هرگونه رسیدگی بعدی اجتناب نماید.

علاوه بر ملاحظات فوق‌الذکر، اینجانب با تصمیم اکثریت حاضر در ارتباط با غالب و موثر شناختن تابعیت آمریکائی خانم فردریکا لینکلن ریاحی مخالف هستم. به نظر اینجانب اکثریت در این پرونده حداقل دو واقعیت اساسی را نادیده انگاشته است. اول اینکه توجه ننموده است که خواهان از سالها قبل از دوره ذیربط و همچنین در این دوره یعنی از تاریخ پیدایش ادعاها تا زمان امضاء بیانیه‌های الجزایر در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ هیچ ارتباط واقعی و چشم‌گیری (اعم از اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی) با ایالات متحده نداشته تا حصول این نتیجه را میسر سازد که تابعیت غالب و موثر وی در دوره ذیربط تابعیت آمریکائی وی بوده است. مدارک پرونده نشان می‌دهند که خواهان از زمان خروج از ایران در ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۸ [۱۲ سپتامبر ۱۹۷۹] بموجب جوازهای اقامت دائم تا سال ۱۹۸۲ به اتفاق همسر منحصرًا ایرانی‌اش مقیم فرانسه بوده است. دیگر اینکه اکثریت این مطلب را از نظر دور داشته که بار اثبات تابعیت غالب و موثر آمریکائی بر دوش خواهان است و معلوم نیست چرا بطور ضمنی و ناخودآگاه بار اثبات تابعیت غالب و موثر ایرانی خواهان، یا به وجهی دیگر بار منفی غالب و موثر نبودن تابعیت آمریکائی وی را، بر دوش خوانده قرار داده است. به نظر اینجانب در این تصمیم‌گیری اکثریت به زندگی اجتماعی خانم ریاحی که با جامعه اشرافیت ایرانی گره خورده بود و قطع علایق وی از جامعه ایالات متحده و پیوند آن با جامعه ایران توجه ننموده و در این باره به طرز محسوسی برخلاف نظر پیشین خود در قرار اعدادی ۱-۳۹۲/۳۹۱/۳۹۰-۷۷ پرونده لیلی

پرونده لیلی میترا فلاح  
لارنس و جمهوری اسلامی ایران  
منتشره در 25 Iran-U.S. C.T.R., 190  
عمل نموده است. در آن پرونده با اینکه  
خانم فلاح به عنوان دختر یک مقام  
عالیرتبه<sup>۶</sup> شرکت ملی نفت ایران - و نه زن  
یک امریکائی معمولی - در مجالس و محافل  
اشرافی امریکایی شرکت می‌کرد، اکثریت  
شرکت در آن مراسم را از دلایل غلبه<sup>۶</sup>  
تابعیت امریکائی خواهان دانست و به مسئله  
علائق خانوادگی و وضعیت ممتاز چند  
دهساله<sup>۶</sup> خانم فلاح و پدرش در ایران توجه  
ننمود. اما، در این پرونده، با اینکه  
خواهان شخصاً در زندگی امریکایی‌اش  
فردی بسیار معمولی بوده (ازجمله به  
بندهای ۷ تا ۱۰ رأی اکثریت توجه شود)  
و بعکس با ازدواج با یک ایرانی پولدار و  
اشراف‌زاده، به محافل اشرافی ایران راه  
یافته و هم‌نشین اعضا<sup>۶</sup> طبقه<sup>۶</sup> حاکمه پیشین  
ایران شده بود، اکثریت با نیش قبر  
تاریخچه<sup>۶</sup> خانوادگی خواهان و اینکه پدر وی  
یکی از صدها ژنرال ارتش امریکا بوده، بر  
بار عظیم تعلقات خواهان به جامعه ایرانی  
چشم بر بسته و پیشینه ادعایی خانواده  
خواهان را از ادله وابستگی بیشتر وی به  
جامعه امریکا دانسته است. منجمله اکثریت  
برای احراز ارتباط اقتصادی خواهان با  
ایالات متحده تلاش بسیاری نموده تا  
درآمدهای بسیار ناچیز خانم ریاحی از  
موقوفات خانوادگی وی را، که خواهان در  
ایجاد آنها نقشی نداشت و نمی‌تواند موید  
علاقه و وابستگی اجتماعی/اقتصادی‌اش به  
ایالات متحده تلقی شود، با اهمیت جلوه  
دهد. این در حالی است که اکثریت به  
آسانی از کنار ثروت کلان و وابستگیهای  
عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رئیس  
خانواده (آقای ریاحی) و اقرار خواهان که  
مدعی داشتن میلیونها دلار علائق  
اقتصادی/مالی شخصی، از طریق داشتن  
اموال منقول و غیرمنقول و سهام در ایران  
بوده، گذشته است.